

فیصل خاں آفرین و والدین آفرینہ آفرین
فیصل خاں آفرین و والدین آفرینہ آفرین

کلام تصفیہ
کلام تصفیہ

مکتبہ اسلامیہ حیدرآباد
مکتبہ اسلامیہ حیدرآباد

تقریظ نوکر نیر خاوند فصاحت ختام جناب لوی سید فیض حسین صاحب دام افاضه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



حمدی سزاوار جهاندار است که توایح سوانح سلاطین پادشاهان نقطه از دفتر قدرت کامله است
و شکر بجز لایق کردگار است که عطای چاشنی نطق بلسان انسان نمونه از نعمای شاماره او
صدی که کشتان یک مدالف مهوده آسمان عظمت اوست - و نشه طائر و نشه واقع و نقطه
فوقانی قاف قدرت او - و عقل بدک یک نکته از کوزه دانش پر و اخته و پنج حواس در شش
جهت بتفکر صفاتش پوش باخته - هر چند آفرینش نامردم ضعیف البیان بمصدق آیه
و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون برای عبادت اوست بچگون
سید المرسلین ما عبدناك حق عبادتك فرموده ما را کی بملامت استیغای طاعت اوست
پس این بجز بیکارگی کشتی عقل نارسا بسا حمل کشیده و متوقع امداد ناخدا نیست که در کرم پا خداست و ذات
عظیم المثلث مظهر صفات کمالیه رب العالی است - بموجب آفرینش کائنات بودنش حدیث
قدسی لو کانت لما خلقت الافلاك و لیست ساطع - و بعلوم مدارش واقع معراج
برانیست قاطع شفیع المذنبین رحمة للعالمین محمد مصطفی صلی الله علیه آله جمعین - اما بعد
عبد ذلیل متوقع رحمت رب جلیل برزه گرد و وادی حیرت جاگزین صف نعال اهل خودت
فیض حسین بن سید قائم حسین توسن خامه را بعد که صفی قرطاس مطلب آرامی جولان میدید
که چون جناب کمالات انتساب و ذرة التاج سلطنت نعمانی غل سر سبز بسا تین شیوه
خوش بیانی سخن سنجی که شیرینیه کلامش حلوا می مغزی را بینهغز انگاشته و عبارت طرازی که
ندوبت فقر آتش و مان سانه را بقند نبات انباشته بیان فصاحت بنیانش سجع بل

صورت نهای معانی و گفتار جواهر شائش جوهر عرض خواه شیرین زبانی و سید جهان خواجه
علامه حسین خان المناطی بنائزمان خان مرحوم خلف خواجه محمد باقر خان مسیح الدوله
حکیم الممالک که در عهد حضرت غفر انساب میر نظام علی خان بهادر آصف جاه ثانی معالج خاص بودند
در عهد حضرت منزل نواب ناصر الدوله بهادر آصف جاه رابع و تاریخ حالات سلاطین قطبیه غیره
وامرا و روسای بلده حیدرآباد فرستاده بنیاد حفظه الله تعالی عن الشر و الفساد و تازمان
آصف جاه رابع کتاب گلزار آصفیه تصنیف فرمود الحق که کتاب سطور نسخه بیرون نمزد او
مربف مفرح و دلگشا است و نا حال همچنین کتابی که مشتمل بر حالات تفصیلی ساکنین بلده باشد
نوشته نشده لکن هنوز مثل در تیزی که در بطن صدق باشد و کنج احتفا افتاده بود اکرم التاج
سید عالی تبار جناب سید سید محمد علی صاحب سید عالی زر کشمیر من فرموده تصحیح و تصحیح
جناب عظمت آاب کرامت انتساب سه شاد و این گلشن فصاحت + سر سبز می مریع بلاغت +
مهر جرات تکریم + ذی منصب قابل تحشم + یکتا که چو تفهیم + سیریل سخنوران به تسلیم +
زیوش عروس برهنه + محبوب و سیر چرخ در شر + جناب میر احمد علی خالص صاحب موسوی
دام مجده خلف جناب میر ابوالقاسم مرحوم ابن میر محمد حسن خان بهادر مغفور المشهور و تیرین
صاحب جناب موصوف که بجد نواب میر عالم بهادر مرحوم و از طرف جد مادری والد خود و بسته
کار عالی است باینطور که خان شیراز عبیده خود منور النساء بیکم اگر از بطن ریاض النسا بیکم
کتاب بودند باز و واج میر محمد حسن خان بهادر المشهور و تیر
در چاپ کنانیدند معاینه این سر خوش
به سیر تقیر نظیر شدم و چند فقره
نقطاب در زمان محبته بنیان

سلطنت خسرو عادل و شهریار باذل که ایوان معدلتش طاق عدالت کسری را شکست
فاش داده و افراتس خایش داغ رشک بر دل حاتم نهاده سرسبزی گلستان طالعتش
خار سرد جگر سکنر شکسته و خوش متاعی شمت و جابیش درد و کان دارا بسته

فلک بارگاه نخل الله عالم پناه حضرت میر محبوب بجلی خان بهادر
فتح جنگ نظام اول و نظام الملک مظفر الممالک آصف حساب
سادس خلد الله ملکه و مد ظله و دام سلطنته و در عهد مدار المهای

وزیری که لمعات رایش چون آفتاب عالم تاب موجب تنویر عالم و باران عطایش چون
بارش جیاب باعث نشوونمای نباتات امیدنی آدم - فهم و فراستش از عقل اول
در تقسیم و اجلاس دولتش لایق و ساد و حکم جم تشهر ارسطو نظیر بودید که بخشش بشیر

فلک پایگاه معطلی دلخواه نواب بشیر الدوله اعظم الامرا
سر آسمان جا به بسا در دام اقتبال حسن طبع پذیرفت

والحمد لله علی ذالک و چون خواهش تالیف طبع هم بود + بدین رنگ جلدوه شهود بود

طبع چو شد این کتاب از مدد کرد کار

گشته بران اهل عقل و اله و شمشید اتمام

از پی تالیف طبع طبع

گفت بهین



بسم الله الرحمن الرحيم

آن آفریننده زهی خالق کیمت خاک انسان را بجای پای بوقلمون کمال است بسیار است و همی صافی که بیوان را
 بنطق آشناساخته بلالی حمد و ثنا و خود پیراسته از دریافت حکمتش عقل خورده بین معذور و از دیدن
 صنعت قدرتش دیده بصیرت کوریکاکه بجزده هزار ساز عالم را یک مشرب قدرت کما مینور و نور است ما
 سر و سرایان معرقتش نغمه توحید سر ایندین بیدست و پا پایار اگر انگشت او را که بتبارقانون قدرتش
 قطعه صانعی که کمال عز و جلال به و ثنا پیش زبان ناطق لال + آنکه که حقیقتش برتر است از قیاس
 کمان و هم و جبال به و هزاران درود + حد و در آن حد نشین خلقت خاص معبود که نغمه جان بخش
 وحدانیتش در موسیقار عقل معرفت بین است تا مطربان نغمه پرداز به دایت لب زمره اقرار بر یکایک
 کشانیدین همچون را چه طاقت که لبیان لوا نعت نامتناهیش و آل و صحاب مطهرش نواز و قطعه
 بلغ اسلحه بجمله به کشف ال برجا به + ن جمیع خصاله به سلوا علیه و آله به برو نمایان عالی
 قدرت و آگاه و دان بلند فطنت که بدورین دیده حق بین سیار سالات مکانات نه مخفی و محتجب نماند

الله تعالیٰ تائیدہ را از بندگان خاص خود استنباط فرموده بہ مرتبہ سروری و سرداری نرساند
 ارباب احتیاج گوہر کمالات خویش کہ کمندان خاطر آنهاست چگونہ بازار عزت خواہند فروخت و باغیا پیش
 انجمن بروزی و قدر دانی بنیاب مصباح آرزو و امید چنان تو اندازد فروخت ہمال این مفصل تفصیل این
 محل اشیکہ درین زمان فرخندہ فرجام و ایام خستہ انجام شمع شبستان سروری و سرداری صدر نشین
 محفل قدر دانی و کامرانی آفتاب سلطنت و عدالت گوہر دریای بہت و کرمت بادشاہ و بجاہ بلند
 آہنگ شیر صفد بحر کہ آرای روز جنگ قاتل کشور کفار سرہنگ زبر دست اقا لیم بہت او رنگ تاج
 ستاندرہ چین و رنگ بر آردہ او رنگ خلافت و فرمانفرمای طراز مذہ سلطنت و کشور کشای خاتقان
 دین پرورد عالم نپاہ خدیو شریعت کسرت خدا آگاہ کہ از فیض جو بہار لطف و مکرمتش سر البوستان و کن
 رشک گلزار ارم و بقطرہ افشانی سحاب عدلش چین دین و گلشن دولت و سبز و خرم شستہ بہمانیان
 و ظل ظلیل رفتش از تاب حوادث روزگار آسودہ و مفارق گردن کشان بسیم اکب آفتابش فرسودہ
 عدل عدالت پیرایش اگر از مرکز عالم دایرہ رشک عدل النہار کشد سر گردن کشان منارنش را بحسادی
 افتادگان قعر چاہ ستم چنان سر سبز عدل تقدیری زند کہ صرب و سنا رخوت ستان اہسان آب مساوی
 الطریقین بسپت نماید اعی بادشاہ خورشید بگلہ انجم سپاہ عالم نپاہ ناصر الدولہ نظام الملک میر فرخندہ
 علیخان بہا فتح جنگ آصف جاہ اودام اللہ اقبال و اجمال العالی و افاض علی العالیین برہا و ہسائہ
 اللہ تعالیٰ بر سر سلطنت و دولت روز افزون خدا داد موردی خویش جلوہ فرما گشتہ عالمی را در سایہ
 عاطفت خود و صنون و مامون و ادا پیاست بیاساقیا خرمی ساز کن بہ و مادوم زمی دور
 آغاز کن بہ طلب مطربان خوش آہنگ را بہ کہ سازند طنبور و مردنگ را بہ بہ بلبل بفر ما غزل بکنند بہ
 کہ ہر گل ز گلزار از بر کن بہ بیارای محفل بی انبساط منہ کہ ہنگام آمد بعیش و نشا تا بہ بگو نغمہ ساز خوش
 آواز را بہ کہ سازد بہر ساز و ساز را بہ کہ من میکنم وصف آن ذوالکرم بہ شہنشاہ و یقندر و الہکم بہ

شیر آنکرا از ستمش چارسو بود هر یک زبان در وصف او نهادند بی حکم او شیر چندی جا نماندند پرواز باز آوردند هوا
 سعادت آری که از تنیدید عدلش باز و کجشک در یک آشیانه اقامت داشتند بصفی پرای که از انجا حکمش
 شیر و گوسفند در سجا آب خورده سخاوت چرا پیش او نشود که و اهب بی ضننت بصفی خود و موصوف فرمود
 و شجاعت چگونگی جوهر او کرد که مالک قبض و بسط عالم مصمام فتح و فیروزی در قبضه قدرت او نمود تا
 زبان را از آب کهر شستم نام پاکش بر زبان ببرد و چشم را تا مریه اوب نکشیدم تصور حال حسان
 آری این که در مظهر جوان نخت و جوان اقبال و دولت به جوان عمر و جوان شمشیر و شوکت به جبهه
 دار الاماره آن فرمانفرمای عالی مکان و خیریل بادشاهان زمین و زمان که گری نشین عمارت سر و اند
 دولتمای صد اقت منازان بجای خشت و سنگ و البسته پایه بلند است و چشمها بتماشای صفای نگین
 خود دیده حیرت و دلبن از دست آنجا که وزرای صائب پذیر عالی عظمت و امرای ذمیقه و روالا شوکت
 و خوانین کامگار و خان زادان جان نثار با جمعیت سواران و پیادای بار و پلاطینای آتش بار و
 توپخانه جات رعد آتار و شتر تالان و باندران برق کردار و جزایل برادران شهاب گذار و اهل خدایات
 دیگر بسیار بل سجد و شمار و سرکار و ولتندار عالیقدر آصفیه که ایزد تقدس و تعالی تاقا م جهان و جوانان
 روز افزون وارد و مورکار و بار و شهور آفاق میلی طلاق نه رواق اندام این ذره بیقدر خانرا و
 موروثی ضعف العباد و خواجہ غلام حسین خان المعروف به خان زمان خان خواست تاربخیا کسنوده
 خصال فلک شمال خیران بلند اقبال احوال خاندان عالیشان و ذکر خانزادان دولت عالی در آن
 منوط و مربوط باشد تجریر و آورده برای حصول سعادت داین و عز و شرف کوبین خود بنظر کمیسر انز
 هایون خداوند نعت نذر گزرا ند پس این ذکر کبریا در سلک نظم و نثر کشید متصرع گر قبول افتد ز سب
 عز و شرف به نسبت نام نامی خاندان و الا نشان آصفیه این مختصر نافع را بگلزار آصفیه
 موسوم گردانید شمع غرض نقش است کرنا یادماند که هستی را زنی بهیم بقالی به مگر صاحب روزی حیرت

گذرد

کنند و حق این سبکین دعای مه امیدوار از جناب قدس کردگار است که بلا حفظ بالاین اشرف اعلای
 خداوند نعمت هم مشرف گشته و چه پذیرائی یابد و رجای و التماس از طالع کنته گمان اینک بجای خطا بذیل عطا
 پوشند و مؤلف را بدعای خیر یاد فرمایند چون بنای قلعه محمد زنگر گوا کشته و کیفیت معموری و آبادی
 بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد یعنی اماکن مقدسه معموره و عمارات بلند پایه ستوده منحصر باوراک احوال
 سلاطین قطبشاید کن بط تمام وارد اند ازین مختصر شریک کرده بر یک مقدمه چهار باب و خانمه
 ترتیب نمود و الله و لی التوفیق و علیها التکلیف مقدمه و ذکر احوال مؤلف
باب اول در ذکر سلاطین قطبشاید بنیاد الله بر ما نعم و بیان اماکن و بقاع و بلاد و حصون
 باغات و عمارات شاهی مثل گوشه محل و چارمحل و چارمنار و چارکمان و کاه مسجد و جامع مسجد و حمام
 و عاشورخانه و بادشاهی و عمارات دیگر که در عهد ایشان با حدث در آمده اند و کیفیت بنای بلده
 حیدرآباد و تبرکات آنجا مانند آثار شریف و قوم شریف و حجه مبارک شاه و غیره که در آخر باب
 چهارم مفصل تجریر خواهد آمد و احوال عرس بزرگان این دیار و غیره **باب دوم**
 در ذکر احوال سیر آریان دولت آصفیه نو زاده مرقد هم از عهد جناب منفرت آب نواب آصف جاها
 و نواب شهید نامر جنگ و ورود غازی الدین خان فیروز جنگ زان دولت امیر الممالک صلابت جنگ
 و سیر پیرای حضرت میر نظام علیخان بهادر آصف جاها ثانی و برخی احوال امیر الامرا شجاع الملک بسالت
 جنگ و پسرین قلیچ خان بالون جاها السرف و نعل علیخان و احوال سلطنت حضرت منفرت منزل
 سیر اکبر علیخان بهادر سکندر جاها علیه الرحمه و الغفران و بیان فرمانفرمایی و سلطنت آرای زمینده
 چاربالش ریاست نوازنده و سیم شهنشاهی و خلافت خلاصه خاندان مصطفوی و نقاوه و دو مان
 مرتضوی عینی بندگان عالی متعالی حضور پور آدام الله اقبایا و عمره و خدا الله مکه و سلطنت تا سال
 ۱۲۵۹ لیکز رود و در و صد و پنجاه و هشت هجری **باب سوم** در ذکر احوال وزیران امیران

و سرداران و منصب داران و باریجه نامداران و اعیان و اهل احوال و اهل کمال و شرفیت پناه
 و مفتی بلده و شعرا و شاعران و ایشایان و بندگان سلطنتی و زوالی و خوشنویسان کمال و صفاتشان شیرین متعالی
 و سرداران اقوام انسانیان سنت و عادت و افعالیان قوم سادی و پیران ازان فصاحت شعار و
 برق اندازان قدر نهاد و چو پیداران و خاصه دارالین جمعی از ان قوم عرب و سندی و سکمان و ذکر
 سرداران رساله بطرز و لایمتیان و کتباتان پلاطینهای با تهمه ملازمان سرکار باب چهارم
 در ذکر جمع کمال شش صوبه مملکت و کن معنی مخالف بر هر مقام و احوال بزرگان که در هر حساب
 آسوده اند و معنیان تکلفات غریب کوه شریف و کیفیت بهنگامه غلوه و عشره محرم الحرام در بلده
 حیدرآباد و نیز سواریه های علمها و تعزیه های اعلیٰ مخصوص بهنگامه سواری لعل صاحب و علم پیوی و نیز
 احوال حسینی علم از هجوم لنگرگشتی خلق الله خصوصاً سواری لنگر مبارک حضور پر نور و مرشد زاده های
 بلند اقبال و لنگر شمس الامرا بهادر امیر کبیر و دیگر امیران سرکار و غیره و کثرت خلایق و تعزیه داری در بلده
 و نیز سواری علاوه قیام و هجوم آدمیان لکها مردم انات و ذکر و دریای موسی که مقام کربلای
 تعزیه است و هم جانبیل نو بیرون دروازه علی آباد و ذکر روضه خوانان و مرثیه خوانان و کهنی و
 مرثیه خوانان هندوستانی و سوز خوانان هندی و فارسی و کهنی و جماعت های مرثیه خوانان و احوال
 عرس های دیگر بزرگان **خاتمه متن بر دو فصل اول در ذکر ابتدای ورود و کلاسه**
 انگریز بهادر و حضور پر نور و ملازم شدن جمعیت انگریزی در سرکار و دستار و عجایبات دیگر و تعلق از ان
 و احوال بیرون صاحب **فصل دوم در بیان ابتدای آبادی بگیم بازار و بیان ساهاوان آنجا**
 از گوماسانیان و ماژ و اژاپان و پارسیان و بنگالان دیگر مسلمانان و هندوان و ذکر آبادی
 کاروان و ساهاوان آنجا گجراتیان و غیره و احوال برخی سردسرایان و احوال علم موسیقی
 دانان و استادان روزگار از جمیع اقسام اینها و ذکر شطرنج بازان استادان منصوبه حاضر و غایب

و ذکر تکلفهای روز و سهره و تکلفات شبی و آتشبازی شب و بیوالی و خانهای و راههای
 امیران سرکار و غیره و بهارالار و نافرمان بست و با آنها و تکلفات نگهبانی بولی مقصد
 در ذکر احوال مولف عاصی سرای سعاسی مختصری از احوال خویش بعرض میرساند که در حکیم خواجه محمد
 صابر خان در عهد حضرت مغفرت آب ثواب آصف جاہ طاب ثراه و پدر حکیم الممالک سیح الدوله
 خواجه محمد باقر خان در زمان حضرت غفران آب سیر نظام علیخان بهادر آصف جاہ ثانی علیه الرحمه
 بعالیجات خاص الخناس و محلات عسمت اختتام مرشد زاده های بلند اقبال معور و سرفراز بود
 بجایگزینت هزار روپیه ذات و غیره از آن جایز بود و در دستل قلعه محکم گول کند و محال
 دو هزار و پانصد روپیه بنام اخراجات نوبت و در صدر روپیه ماهوار نقد قدیم و تعلقه موجودات
 سپاه و غیره سر بلند و بیابای و شرف بوده و اوقات عزیز خویش بخوبی تمام بسر برده بتاریخ نهم
 ماه رمضان المبارک سنه یک هزار و دو صد و سه هجری بعالم باقی خرابید ماچهار سپهران برادران
 حقیقی یکی خواجه عبدالقادر خان و دیگری خواجه احمد خان سیومی خواجه غلام حسن خان مشهور سخنان
 عالم و چهارمی عاصی مولف این تاریخ گلزار آصفیه خواجه غلام حسین خان که هم نام و هم تاریخ
 یعنی از حروف غلام حسین تاریخ تولد عاصی سنه یک هزار و یکصد و نود و نه هجری برمی آید و
 بخان زمان خان بودیم و مدتی در حضرت نظر و ممت ناسخ اقر با گرفتار مانده سرشته سوابق و سوابق
 نیابنده با مطلل گردید تا اینکه سنه یک هزار و دو صد و سه هجری خوشبختی سلطنت کامرانی
 آفتاب فلک کار فرمای و قدر دانی جهان طبع و عالم مطالع حضرت مغفرت نزل سیر اکبر علیخان بهادر
 سکندر جاہ انار شد بر تاج و جل زو صدهمین ریاض الخیر مرقده و منصفه که سر پاتوجه خود و مبالغه کتب
 طاب و حکم غبت و الطاف خویش بصفت حکمای صادق و به تیاری نزل کسب عجیب و دیات عزیز
 مصروف داشت این ذره بمقدار از آنچه عزالت و توارگی یا و فرموده مبارک در بار جهان دار

سرفراز نموده شبانه روز نابل عاقلنت خویش بترتیب پرداخت تاجت آنحضرت بفرز از سه
 تعلقه آری دو خانان خاص بر در دولت نوید محل و فرست محل حاضر بوده بهای خاص و محلات و مرشد
 زاده با مهور و عواطف سلطانی مشمول بود چون بتایخ هفتم ذی قعدة سنه یک هزار و دویست و چهل
 و چهار عبری روز شنبه بوقت یکپاس روز برآمده ساختن ناکذیر حلت آنحضرت بوقوع آمده در ایلی
 پامال توادش غم و الم گشت و متعاقب آن نوید جان بخش مرزده جلوس محبت مانوس باد شاه چون
 بخت پیروز بر گویش سفیر و کسیر سید جان تازه در قالب مردود دیده الیه و المذکره بیدار و نابل
 خداوند حقیقی و مجازی عاصی سراپا عاصی میراد ان بخدمت معمولی خود و بیاگیر تقدیر مهور و
 سرفراز است و لعلی شانه آن زمینده فرزانهای و کاروانی دولت را تا دووم جهان و قیام جهان
 بل زمین و آسمان بعبر خنری و شمت سلیمانی ممتاز فرموده روز بر و زبل آنا فانا در ترقی و تیزاید و ارد
 آیین آیین آیین **باب اول** در ذکر سلاطین قطب شاهی یعنی سیر آریان قلعه محمد گوکنده
 و بلده حیدرآباد از زمان سلطان قلی قطب شاه تا آوان سلطنت ابوالحسن تانی شاه که خانیه اند
 قطب شاهی است و انتقال نمودن حکومت از خاندان ایشان بخاندان تیمور صاحبقران که در آن

ذکر سلطنت سلطان قلی قطب شاه

مولدش قریه سیدآباد از مملکت بهار است و نسبت سالی از سلاطین قوم قره قویونلو بلکه تسلط ابیرسن بر یک
 آق قویونلو القراض دولت قره قویونلو گشت بوسیدن اوتت از بدوران مخالفت ملک و مقام بهرامی
 عمومی خویش امیران قلی بیک با اسپان عراقی در بلده محمدآباد بیدر آمده منظور نظر خاقانی سلطان
 سلطان محمود و بهمن گشت بی شانزده سال در فردیت و جان نثارش و قیقه از دقایق فرود گشت
 نکرده بخدمت تحصیل مشکیش قلعه گوکنده که بنای خام بود و یکی از اجزای متوسل راجایان بجا نگر که
 پای تخت کفار بوده باده هزار پیاده مفر و مقام داشت مفوض گردید صاحب تاریخ قطب شاهی میگوید

که بوقت آمدن سلطان قلی بسوی دکن شاه نورالدین نعمت اللہ ثانی قدس اللہ سرہ العزیز فرمودند که ای سلطان قلی مستظرب باش که از بارگاه احدیت قطری از اقطار هندوستان بتو و اولاد تو حواله کرده اند و دست خود بر سر و کتفش بالیده چنانچه شرفی از زیر سجاده بر آورده با و عطا کردند که این اول فتوح است بامید بر چون سلطان محمود سمنی بقول صاحب قطب شاهی در نه نصد و ده هجری لبیکاجابت امر الهی گفت و صوبه های دکن مثل صوبه بیجاپور و احمد نگر و ایلمچور بر آرای نمودند سلطان قلی نیز حسب الاستدعای امر او خواین خود عروس سلطنت را در قلعه گولکنده به آغوش کشیده بزور بازوی شمشیر خویش مملکت دکن از قلعه مذکور تا دریای شور جانب شرق قلعجات بسیار تصرف خود را آورده و با کفار جهاد کرده کلیطیبه درین مملکت تملکانه که فرستان زمانه بود و هرگز بوی اسلام بشام ساکنان اینجا نرسید جاری ساخت و تجمانهای بسیار و معابد کفار منهدم کرده مساجد و معابد بنانها و موزنان خوشنواجا بجا مقرر نموده شعار عبادت معبود حقیقی قیام گردانید و قریب شصت سال به پاکگیری پرداخته از سرحد گولکنده تا دریای شور شرقی قلعه پانحل و پهلای پین و راجندری و راجنده دگولکنده و کونڈیر و کونڈلی و ویلور و غیره بنقنا و قلعه رفیعیه که در واهمنگنی در قبضه اقتدار خود را آورد و بر قلعه ملکنده و گولکنده با چهار جوان دستم جگر ترور بازوی قوت اسلام ده هزار پیاده های کفار را طعم تیغ بیدریغ نموده حاکم آنجا را که هری چندر نام داشت و قفس این مقتید کرده بالای کوه قلعه مذکور بجای تجمانه بسی بنا ساخته خطیبه اشناد عشری در تمام مملکت خویش جاری فرمود و همیشه میگفت که از دیگر کتب تواریخ تزیوج نرسید البتیه بعد شیوع خبر جلوس شاه اسماعیل صفوی در ملک ایران بوضوح پیوندد و جلوس سلطان قلی بر سر فرمانفرمای مکت تلنگ شد است که من این مقدمه را پیش از جاری کردن شاه اسماعیل صفوی خطیبه اشناد عشری را در مملکت ایران بعمل آورده ام کسی نداند که من متبع آن شاه منفور کرده باشم

آخر العهد در سنه نصد و پنجاه هجری باغوا می جمشید خان پسر خود بدست میر محمود و نام محمود که در علاقه
 کوتوالی بود و چهارده بنده متشخص میر رسیدت و دوزخ کاری در عین نماز عصر خورد و بدرجوات
 که از دست میر کمال آرزو داشت رسید و عهد سلطان قلی قطب شاه سجد جامع قلعه محمد نگر و بنای سخته
 حصار بالای کوه قلعه مذکور تعمیر یافت و در زیر قلعه گولکنده مذکور بنای عمارت و دو کاخین در آورد
 و امر او خواجه و رعایا و برابا و سپاه و غیره را حکم کرد که هر یک بقدر مقدر و خود عمارت و بقاع تیار
 نمایند طراحان چایک دست و یک ضلع عمارت شاهی و حمام و سجد جامع و عایشورخانه طح داده با تمام
 رسانیدند و سجد که بالای قلعه مذکور است بنای محمد شاه بهمنی است که در عهد دولت خویش در بنجا
 مقرر مقام چندی کرده احداث نمود و عهد سلطان قلی بحیثیت مقیم و مسافر حجامان بی اجرت و لنگهای
 حمام از سر کار خویش مقرر فرمود و در لنگر فیض متصل قلعه مذکور که از محاشات اوست مدفون گردید هنوز
 گنبدش موجود است ایام سلطنتش شصت سال بوده از آن جمله شانزده سال در نیابت سلطان محمود
 بهمنی سپری کرده و چهل و چهار سال بنفس نفس خود بفرمان و ای تلکانه شتتال و شت و شتر و شتر بود
 رسیده بودش سپر و چهار رسیدش بودند یکی حمید قلی که همراه پدر جنگها کرده بعضی خرامید و دوم قطب الدین
 که موسوم بولی هم بود جمشید خان بیل در هر دو چشم او کشید بی چندی در گذشت سیوم با قلی جمشید خان
 که نهایت مفاک بوده چهارم عبد الکریم دیوانه در زمان محمد قلی قطب شاه فوت شد پنجم دولت خان که
 در قلعه هوتو گنجه نامت داشت ششم ابراهیم مرزا که ذکرش خواهد آمد

ذکر سلطنت جمشید قطب شاه بن سلطان قلی قطب شاه

چون میر محمود سلطان قلی قطب شاه را در جبه شهادت رسانید فوراً نزد جمشید خان که پانزیم و قلعه مضیه
 بود رفته او را خلاصی داده از آنجا بمنزل قطب الدین و بعد آمده بیل و چشمانش کشیده جمشید خان را به
 سیر سلطنت نشانیه عیان دولت و خواجه امرا و سپاه طوعاً و کرهاً باو بیعت کردند و او در صد و نوبت

و استمالت رعایا و برپا آوردن جموع را مطن و سرور گردانید و همواره با پادشاهان اطراف و چون جنگهای معصوبه نموده بر عزم مقابله و محاربه با ملک قاسم برید بکولاس رفت قلعہ مستحکم بر قلعه کوه باهتنام جگدیور او نایکواطری قلعه کلان طره تیار کنانیده مصدر جنگهای مردان گردید و ملک برید را که بسوی نزد ابراهیم عادل شاه بجا بود محبوس شده بود چون رجوع به جمشید خان نمود بر دزبازوی شمشیر خود اسپ صباغ الحین نام و فیل کوه تمشان چنبل را که با افاق بودند با دیگر فیلهای مع ملک برید از عادل شاه مذکور گرفته از سر نو قلعه محراب آباد برید. است آنجا ملک برید از زانی فرموده روانه نمود او قلعه میدک و حسابا و در این کبیره راه در جلدوی این نواز شهابشیکش ساخته خیانتهای شاهانه بر مقام بیدریغ آورده جواهر انغلائی عمر بهینه ضمیمه بشیکش گردانید بعد سعی موفوره در ملک گیری و سپاه پرورد چندی در عیش و عشرت چون مشغول گشت از خدمت می خوشگوار مزاج از اعتدال برآمده بعارضه سلطان در سنه هفتاد و پنجاه و هفت بحری در گذشت و در رنگر فیض مدفون گردید مدت سلطنتش هفت سال کسری بود

ذکر سلطنت چند روزه سبحان قلی بن جمشید قطبشاه

چون جمشید شربت نالوار موت را خوشگوار نمود اعیان و اکابر جمع شده میانین مصلحت کرده سبحان قلی را که هفت سال بود بر تخت نشانیدند و اختلاف در میان امر او خوانین بوقوع آمد جگدیور او نایکواطری مع دیگر نایکواطریان قلعه محجر نگر تجویز نمودند که دولت خان را از قلعه سونگیر بر آورده بخت سلطنت نشانند که سبحان قلی خودی خود بعد به سلطنت نمیتواند پرداخت ماورش سیف خان عین الملک را که از جمشید قطبشاه بچیده با حمز نگر رفته بود طلب داشته مختار کار و بار سلطنت گردانید ازین معنی جگدیور او و بحیر خان و غیره که کن سلطنت جمشید بودند زیاده بر هم شده و دو تن خان را از قلعه سونگیر بر آورده چند تن جمع دیگر نیز بدست خود در آورده مصدر فساد داشتند آخر عین الملک شکست فاش باینها داده دولت خان را باز در قلعه سونگیر مقید ساخت چون عین الملک خواست که امرای قدیم را برانداخت

ایمان خود را معموماً کار بسازد نایکوار طریان و امر او خوانین مجموع اتفاق کرده خواستند که شاهزاده
 مرزا ابراهیم را که در قلعه دیور کندله تجویز پذیر خود سکونت داشته بود طلبیده بر سر سلطنت نشاندند و او از
 آنجا از اندیشه جمشید خان برادر خود که دشمن جاننش بود موسی بیچی و حمید خان رفیقان مسروق
 خویش خود را نزد قاسم برید رسانید در آنجا نیز برادر قاسم برید خانبهمنان خواست که مرزا ابراهیم شاهزاده
 را گرفته حواله جمشید قطشاه نماید چنانچه کلید قلعه میک و چیل سلسله فیلان خاصه اش از مرزا مذکور
 بزرگرفت و در قصد گرفتنش سعی نمود شاهزاده مذکور را چاره بایمانای خود بر آورده خود را هزار
 جانبازی از صدقات راه زنان کفار که در اثنای راه نیز از او گرفتند و رسانید شن جمشید
 قطشاه برای نفع خویش دهشته بودند نزد امرای والی بیجانگر که سردنتر ارباب کفر و ظلام بود رسانید
 او نظر بر اینکه در سوابق ایام نوکر سلطان قلی قطشاه پدر مرزا مذکور بود با عراز و اگر تمام مقدم
 او غنیمت انگاشته بدت هفت سال نزد خود داشت و بیغرضه نایکوار طریان و امرای قلعه محمد نگر گول کنده
 عارضین متواتر فرستاده خوانان ورود مقدمات گشتند او از بیجانگر صلاح رفیقان مذکور متوجه قلعه
 محمد نگر گردید چند امرای بمالعت پیش آمد که سب او را بخاک و هی بذات شاهزاده رسد چرا که الفت
 بسیار بود داشت سودمند نشد و نیز گرفتن سپاه را بزرگوری کماک خود پسند خاطر نگشت بذات خویش
 با چند سواران همراهی روانه قلعه مذکور گردید هر گاه خبر ورودش بمقام کمپوره رسید جکیتر او و غیره نایکوار طریان
 و فتا بنازل بحرینان و غیره که موافقان سجان قلی بودند رفتند سر اینها از تنها جدا کرده در قلع
 گردانیده سجان قلی را بقید ساخته حقیقت حال شاهزاده مرزا ابراهیم ارسال ساختند و عین المملک
 از ترس شاهزاده مذکور و بر روی کار سجان قلی بطرف احمد نگر گشتند اگر چه در باب اتمالت خود مانده دیگر امیران
 طمانیت نامر شاهی در خواست نمودند نظور خاطر نشد جواب صادر گشت که بی جلوبس البته بمناسبت و وقت
 بعمل خواهد آمد و بالکل مانوس شده در اثنای راه اکثر دیهات سرکار بتالان در آورده روانه آن بمس

پس دوز و شنبه دوازدهم شهر حیدرآباد منتهی در آنجا و هفت بجری میر سلطنت پدر ازین بریت ناز و شنبه

ذکر سلطنت ابراهیم قطب شاه بن سلطان قلی قطب شاه

چون ابراهیم قطب شاه بر تخت فرمان روا جلوس فرمود امر او این سپاه و سایر نوکران قدیم و جدید را با افزایش مراتب و مناسب سرفراز کرده علماء و فضلا و رعایا و بریا و سپاه را با انعام و اکرام سرور ساخت و با کجا فرامین استمالت فرستاده تا جمعی کلی نمود و همواره با بادشاهان همسر دکن موافقت و مصالحت و گاه معاضت و محاربت نیز بعمل آورد و تا دریای شور شرقی آنچه که قلاع و بقاع و پیرگنات باقی بودند تصرف خود را آورده خان عظیم مصطفی خان را که سید بزرگ منش بود پیشوای دولت خویش گردانید و در محاربات با تفاق ابراهیم عادل شاه بیجا پور حسین نظام شاه احمد نگر و عماد شاه بڑا و برید مالک علی برید بر سر امرای والی بیجا نگر فتنه ملکیت سیر حاصل دوازده کر و طهون که زرخش در آن ایام فی هون شش روپیه بود از نا کسور که برب دریای کشتاست گذشته جنگ پیوستند و از زنگاه تا بلده بیجا نگر که ده کرده فاصله دارد ملک مردم بار امرای لقبیل رسیدند و بیجا نگر تا لان درآمد و ابراهیم عادل شاه و ابراهیم قطب شاه قلاع و بقاع و بلاد خود را که در تصرف امرای رفتند بودند بحیطه اقتدار خود کشید و تصرف گشتند و اقربای امرای زکند را قراگاه خویش ساختند و تمامی اماکن و قلاع تصرف برد و بادشاه در آمد و باشتاب خان دویدار و الیان قلعه و رنخل نیز جمعیت شالیه بار در آن جنگ و سپاه حمله فرستاده جنگها کرده بسیار اماکن و قلاع ایشان بست آورد و بشیره حسین نظام شاه والی احمد نگر را تجویز مولانا عنایت الله که ویل مطلق پیشوای دولت او بود باز دوای خود آورده محاربات را بصالحات و خویشی پرداخت و همواره بجزئیات و کلیات سلطنت بذات خود مشغول بوده و در فوجال سپاه و عسکرت چنان می پرداخت که مزیدی بر آن متصور نباشد و بدریافت اخبار تمامی ممالک تصرف آن قدر توجه داشت که اگر کسی در اثناء راه یا در خانه خود سخن میگفت فوراً باو میرسد و در سفر و حضر

عاشقانه و در وقت جنگ امرای بیجا نگر علی بادشاه اول بود که از بیجا نگر فرار کرد و در آنجا بود

فضل و کمال همواره همراهِش می بودند و همیشه صحبت با علما و فضلا و حکما و شخرا و اهل علم میداشت
 و خود مسائل عقلی و نقلی از ایشان تحقیق می فرمود و در هیچ معرکه شکست بر شکرش نداشت و عدالت بر تبه
 بوده که اگر ضعیف یا پستی پر ز را حرم بر جا که میرفت سلامت میرسید و زوان و قطاع الطریق را با رای عمل
 زشت دزدی نموده هر چند مردم مکانه در فن دزدی بی مثل اندام دزدی بر زبان خود هرگز نمی
 آوردند تا به دزدی چه رسد و از هیچ کس چیزی فوت نمیکشت از قلعه گولکنده تا کستکوه و راجبندی
 و کوه پیر تادریای شور شرقی در تحت حاکمش بود و در عهدش عمارت قلعه گولکنده یعنی حصار که عبارت
 از شهر پناه باشد به تیاری در آمد کیفیتش اینک چون ابراهیم قطب شاه از نزاع و اصلاح و بادشاهان
 اطراف فارغ البال گردید خان نظام مصطفی خان بعرض رسانید که در اطراف و جوانب مالک محروسه
 سرکار و ثمنان و مخالفان صاحب شوکت بسیار اند و همواره هر سال بواسطه مساعدت و محاببت همه
 جانب نصرت واقع میشوند بنا علیه دار السلطنت گولکنده قسمی که باید و شاید استحکام ندارد و صلاح آنست
 که در اندک روزی حصارهای که شهر پناه قلعه باشد اگر بقدری حکم شود از سنگ و چوبه تیار نماید که دست
 بیکس از مخالفان و سعادان بدامنش نرسد چسب معروضه اش حکم تیاری حصار بصدور در آن چنانچه
 در عهد ناهنجریست لک روپی راج الوقت حصار قلعه مذکور که دورش هشت هزار درجه و چهار صد و پنج
 سو و پانزده ما و هشت دروازه آهنی و خندق و شواگردان این زمان که سنه یک هزار و دویست و پنجاه و هشت
 بجزی است حیرت نمای چشم نظاره کیا نیست با تمام سیاتید و پل دریای موسی نیز بسبب تقشوق شاهزاده مرزا محمد
 قلی که حسن جانفرازی بجایگشتی طوالیف میل کلی داشت تیار گردید حقیقت آن اینکه شاهزاده مذکور بر طبق
 عادت معهود که در حالت خفیه لذت بسیار میدهمواره بوقت شب از قلعه محمد نگر بجای طوالیف مذکوره
 در موضع چلم که آبادی بلده حمید رآباد بر زمین همون موضع واقع است آمد و شد میداشت روزی موسم
 باران موافق معمول خود بوقت شب قصد نمود چون بر سر دریای موسی رسید دید که طغیان در آب از آنجا

زیاده است که فیل زدن کوه پیکر نمیتواند قدم اندرونش گذارد و فوراً در جذب عشق و محبت اسپ سواری خود
 خود را بی اندیشه در طلاطم و تنوع آب انداخت و بزور حفظ مافظا حقیقی سلامت برآمد هرگاه این خبر
 خفیه نویسان بعضی سلطان رسانیدند نهایت متفکرتی که بجای آوردند فرمود که لیل تنگم
 بالای دریای مذکور پیش از رسیدن موسم برشکال تیار سازند و یک لک روپیه از خزانه عامه خویش
 بدار و غنایماریت داد چنانچه پنج خرج نمود و ششش هزار روپیه لیل مذکور پیش از چهارده سال از آبادی بلده
 حیدرآباد با حدیث درآمدت چهار هزار روپیه را حسب الامر سلطان طعام لذیذ بخته بالای همون بل
 بفقرا و مساکین و غیره خورانیدند طولاً و وسعاً در عرض ادا و از ده ذرعاً ارتفاعاً چهارده ذرعاً با
 دو دروازه که یکی از آن مسدود است و همیشه یکی از فقیران مسافر در آن رواق مقیم میباشد تا حال
 موجود تاریخ بنایش شخصی این بیت گذرانیده پانصد شرفی صلایافت شعری تحت او گذرد و ما بزرگیم
 ازین سبب شده تاریخ او گذر که ما بدوشش نصد و هشتاد و شش میشود و بعضی صراطاً مستقیم هم گفته
 اند که فیما بین هر دو تاریخ تفاوت پنجاه سال است گویند بل دریای گوتی در بلده جون پور و این بل سو
 در یک سال با حدیث درآمد و نیز باغ ابراهیم شاهی متصل قلعہ مذکور و باغ گلشن اندرون قلعہ و بسنگر
 دوازده امام علیهم السلام و تالاب حسین ساگر یا بهنام حسین شاه ولی صاحب قس سره که اولاد حضرت بنده
 نواز گیسو دراز اند و اما پادشاه هم بود تا حال دروازه مکان آنحضرت متصل که یکی بپوره بکبوترخانه
 حسین شاه ولی صاحب مشهور و موجود است و تالاب ابراهیم پل و آبادی قضیه ابراهیم پل مذکور و کتبه
 کنگور و کتبه موضع بود و بل و تالاب قضیه نرسا پور و کالای چو تیره قلعہ و مساجد و مدارس دیگر همه در عهد آن
 پادشاه تعمیر و آباد آمدین زمان آب دریای عیسے که موسوم بزبان مردم اینجا سا نخل است کتبه بود و بل را
 گذاشته از پهلوی دیگر جاری گشته بود و کتبه معطل مانده تا اینکه در سنه یک هزار و صد و نوبت و یک هجری
 میر ابو القاسم موسوی سوشتری النخاطب بمیر عالم وکیل مطلق و مدار المہام سرکار دولت مدار

خدیو حق آگاه نواب سکندر جا به باد نوزال شد مرقد کتبه دیگر بالای دیوای عیسای مذکور احداث نمود
 معمور کار ساخت انشا الله تعالی مفصل کیفیت آن در ذکر احوال سلطنت رفیعاً صغیراً تحریر خواهد آمد
 و نیز کیفیت تیاری درگاه کوه مبارک و شروع بنای عرس آنجا که بتاریخ هفدهم شهر حجب المرجب
 پنج گرهی بلده حیدرآباد و جانب شمال هر سال بطوری آید امدت این مقدمه هم در عصر سلطان ابراهیم
 قطب شاه است فصل در اواخر این باب قلم حقیقت رقم رقم خواهد شد انشا الله تعالی القصد همواره
 تاجران از هر جانب با سرانجام تحف و هدایای عجیب و غریب و بلاد و مصادره در کار سلطان مذکور می آمدند
 و آنچه از ایشان در سرکار خرید میشد و جهتش همون وقت عنایت میگشت و اینها خلعتنایا فتنه خوشحال
 میرفتند و خوان نمیشد همیشه با طعم گوناگون و حلویات و لوزیات و فواکات رنگارنگ بر سر خلاق میگشود
 می بود که خلقی بهره مند میشدی و میرفتی بقول اینک شعور اویم زمین سفره عام دوست به برین خوان ایما
 چه دشمن چه دوست به سهند ابرک نعل صاحب که شب دهم ماه محرم هر سال با ابنوه لکو که خلق الله
 وقتنا دین بی و شمار و آفتابهای کار برک و برنجی و طلائی و نقرئی بسیار و شعلهای طولانی که زبان
 مردم این دیار حیدرآباد به دیوئی مشهور است زیاده تر از قیاس برمی آید آنچنان سواری که
 عقل و حیرت میباشد با وجودیکه هر سال می بینند و اجمه و محتیار کاره میکند چرا که سال بسال سو با فرایش
 وارد بدون تائید غیبی ایزدی قلوب مختلفه خلایق بر یک جانب و بر یک حال صورت نمی بندد و هم عهد
 سلطان ابراهیم قطب شاه از بیجا پور در قلعه گوکنده آمده حقیقتش اینکه خود در مبارک جناب
 سید المسلمین خانم النبیین صلوات الله علیه و علی اولاده الکرام و صحاب العظام که بوقت جنگ
 کر بلا پر بلا بر سر مبارک جناب ابا عبد الله الحسین علیه السلام بود هلال منی او را در زبان عرس
 نفل گویند در آن محرکه از زخم شمشیر اعدا گشته دست بست دست با دست او دست بست یوسف عا و شاه
 بیجا پوری در آمد و بعد تحقیق بسیار نهایت تعظیم و تکریم بر کسب اسم الله از مندل بطریق معروضه

عقلای آنوقت تعبیر کرده در عشره محرم الحرام شاد و یکدیگر و نامی بر همین طور گذشت بعد انقلاب
 دولت عادل شاهیه نوبت نوبت است بر ایتیم قطب شاه در سید او نیز در قافله محو دیگر گویا که در عشره
 محرم هر سال شاد و سینه و چون نوبت سلطنت سلطان محو قلی قطب شاه رسید و آبادی حیدرآباد هم
 لغاوی پیش از آنکه از علم مذکور را در بلده مسطور موافق معهود است و میکنایند و همین طوری کیفیت مرتبه از
 اسناد که مجاوران بوابه سیر سلطنت عادل شاهیه و قطب شاهیه دارند با ثبات رسیده اما در عهد نوبت
 همه حضرت خفران آب آبی میر نظام علیخان بهادری بیگ نظام الدوله اصغری اثنای از جانب نوبت
 سپسالاری و فادار رستم دوران وزیر الممالک اسطور زمان فرزند ارجمند مرتبه بلند و جگر گویا
 بجان پیوندی نوازش علیخان بهادری خانسان کشید اتمخلص میگرد و اعجاز احمدی در وقت
 الشهدا بزبان اردو دیگر کتب از نشان مذکور تعریف شده مشهور آفاق اندکالی متصل کمان سمت شمالی چار
 کمان بلده مقرر شده است و میگرد و نذا حال همونجا قائم است سخن مکان سابق بسیار تنگ بود چنانچه عاصی
 مؤلف نیز چشم خود دیده این الماک بهادر برادر امیر الامیر الماک بهادر در المهام سرکار زمین از علاقت
 خویش داده سخن مکان مذکور وسیع نمود و از سرکار حضرت خفرانآب جاگیر حاصل و نوبت و گه پریال و ماهی و
 مراتب مقرر شد الحال در عهد حضرت بندگان عالی بظلال العالی ماشی زاید نذر و نیاز و نیتما بعمل می آید
 و بدستور معهود هر سال شب دهم محرم سواری مبارک علم مسطور به کمال تنگ و طمطراق غیبی بر می آید و حکم
 جهان مطاع حضور پر نور به بردارندگان علم مذکور شرف صدور یافت که سواری علم مذکور را سواری است
 کلان معمولی العالی است و دیگر نیز که بی ادبیت هر کس که اعتقاد داشته باشد در اثنای راه حاضر
 شده نذر و نیاز گذرانند از آنرا است چنانکه کمان بعد فراغت از نذر و نیاز بادشاهی عاشورخانه
 نذر حضور پر نور زید و ولتخانه پنج محله و نذر چهارچوب بهادر در جلوه خانه مکانش گرفته بر سر استه تالاب و امیتوار
 چوک از زیر سبز بگلر و ولتخانه قدیم حضور بخانه پیر زال که عقب مکان راجه را در نهها حیونت بهادر است

و علم مذکور از قدیم علقه با و دارد و داخل شده تا چهار گمتری توقف نمایند و تا بودن علم مذکور در خانه پیر زال
 مذکوره آنچه که نذر و نیاز مخصوص از تقدیری و خست ای طاش و باد و ساده باشد هم مال معاش سالیان
 پیر زال بویه سطره است مجاوران را در آن و غلبه نیست اگر چه پیر زال خود قضا نمود و اما بطناً بعد بطن عادت
 معهود چنین جاری است و آن پیر زال سیده بوده که خدمت علم مبارک از قدیم تعلق با و داشته بود
 و سبب بودن ماهی و مراتب در سواری علم نعل صاحب سبب الحکم حضور پر نور نیست که اکثر مردم علمای بزرگ
 مانند و شبیه علم مذکور در همین هنگامه و کثرت سواری بر می آورده و معالطه لکوها خلقت خدا نذر و نیاز میگرفتند
 لهذا جناب حضرت خفرا تاج فرمودند که سواری مبارک ماهی و مراتب همراه دارند که رفع معالطه شود و چنانچه
 همون دستور جاری و بحال است الفقه چون مراح سلطان ابراهیم قطب شاه از دیدن تمثالهای گوناگون
 و صور مختلف رنگارنگ اصنام همچنان از جواهر و طلا و نقره و غیره که رام را فریب من از تسخیر ولایت کفار دکن
 آورده بود از منج امت ال مسخر گشت و فتانت محرقه عاید حالتش گردید و تدبیر اطباء و حافظ از تقدیر
 موافق نشد بتاریخ نسبت و یکم شهر رجب المرجب سنه نصد و شتا و هشت هجری بعد نماز عصر از درفتنا
 بدار قاشده بخت خرابیده در سنگر فیض مدفون گشت مدت سلطنت او سی سال و نه ماه و عمر شش
 پانجاه و یک سیده شمع جهان ای برادر نامدکس به دل اندر جهان آفرین بند و بس به اولادش
 شش سپردند که ایش را اولادش سلطان محمد قلی قطب شاه است که ذکر خیرش می آید انشاء الله تعالی

ذکر سلطنت محمد قلی قطب شاه بن سلطان ابراهیم قطب شاه بن سلطان قلی قطب شاه

چون ابراهیم قطب شاه خستستی بسفریستی برست با و خوین و جمیع ارکان دولت خلف الصدق و ابوالفتح
 سلطان محمد قلی را بر سر سلطنت موروثی نشانیده چهرشاهی وافر فرمان فرمای بر سر شش
 و مباحی گردانیدند مقتضای قطع بر تقدیری شار تو با و مدعوس جهان در کنار تو با و چون او

بیخخت خاقانی نشست ارکان دولت و ایمان حضرت و علما و فضلاء شریعت را با انواع عنایات
 اوشاهانه الطاف خسروانه پرورش ممتاز فرمود و جناب محرمت بر مفارق بنی آدم گسترانیده ابواب شفقت
 و احسان بر رو خاص و عام کاوا نام کشود و جمهور رعایا و پادشاه و پناه و غیره در عهد امن و امان و امروزی الحال
 و فارغ البال می آسودند و توابع عدل و انصاف بنوعی میشدند که بنای ظلم و ستم منهدم گشت قطعه
 نگرودی میچکس از ظلم فریاد همه قبای گل گشتی پاره از باد همه بخیر طلب کسی زمین نبودی بد بزم
 کس بخیر سوزن نبودی بد الغرض امر او خوانین را و امیرشاه میرا که سر حلقه امیران دولت بوده و برای
 تسخیر قلعه نکر بموافقت سپاه نظام شاه میآموشده بود و بشریقات شاهانه سواد سپان بزمیهای زره
 نقره سر فرزند فرمود و هرگاه مکتوب اتحاد اسلوب از جانب ابراهیم عادل شاه بجای پوری در باب
 عدم تسخیر قلعه نکور و مفتوح نمودن آن نهایت الحاح رسید ترک محاصره فرموده و ولایت کاکن و
 ناکاوی و غیره مفتوح ساخته مراجعت نمود و علی زمان لر را که صد رشک حرامی شده بود بسزاسی
 کردارشس سیاینه جشن طوی مناکحت خویش با عقیقه دختر امیرشاه میرچنان ببرد و شود آورد
 که حیرت افزای چشم نظاره کیان گشت و بجان تحمل انواع شوکت و شجاعت همیشه خود را در ازواج
 ابراهیم عادل شاه در آورده بودند بحجت و سرور بگوش ساکنان نزدیک و دور رسانید القدر چون
 سلطان محمد قلی قطبشاه و از سلطنت محمد زگر که لکنده را فرخورد جا و منزلت خویش ندید و در
 محاصره حساسش گنجایش سکونت امر او خوانین و سپاه نیانت در فضا بیک نمونه از میدان حمله
 برین است بنای بده حیدر آباد که از قدیم مانی العنبریش بود و سلم کرده ساعت مسعود و زمان محمود و جهان چالاک و ستم
 فرود کردت بیت بنای ششستماجر چهار بازار و نبره چهار بازار طاق و واقع با چهارده هزار و کاکس و ایوان سباز
 و دوازده هزار محله مساوی الاضلاع با حداثه درازند و عمارت دولت خانه شاهیه در دوازده مسالی و
 دار الشفا و ساطین پاکیزه علمی و جلوه خانه و نقارخانه شاهیه و کانهها کار خانات و صفه و قصر برای اهل خدایات

و جامه خانه و قبول خانه و سلو خانه و مطبخ خانه و غیره و سبب جامع و عاشورخانه عالی همه تعمیر در آرد
 حسب الحکم و الاسماران طراح و داروغهای عتقلا چهار طاق جلو خانه که مشهور بچار کمان است غزلی
 را در وازه دولت خانه عالی و شرقی را نقارخانه شاهیه تعمیر نمودند و در وسط آنجا خانه حوض بدور
 ساختند و هر دو تخته باز روی را که در وازه عمارت است از آنست از چوب سیاح که بهندی ساگون نامند
 تیار کرده بالاایش از چوب صندل و عاج نقش و نگار استند و قبمها و میخماایش که عمارت است از
 آهن جامه است به از طلای آینه خالص نمودند و پرده زلفست همیشه بر در دولت کشاوه میداشتنند
 و بالای نقارخانه بچو وقت نوشتن نواخته و امه و غیره دیدند و متصل طاق جنوبی بچو جامع وصل
 در پلایش نام پاکیزه کلان آیدین زمان بسبب کنگل فرشته خانه سرکار است بکمال لطافت و طهارت
 طرح نمودند و قفسهای علمی مثل سپین محل و کنگل محل و غیره برای نشست جایگه داران و باگیران
 و سلو داران و امر و جوانین تیار ساختند و چنان مقرر بود که ده هزار باگیر و سلی در هر روز و شب برای
 نشست آمده شب از اطعمه لذیذه سرکار خوردند و صبح بوقت حضرت چاشت خورده بجانها سے
 خوشتر بودند تا دیگران رسند و محلهای دیگر نیز برای کارخانجات شاهیه تعمیر آوردند که نام و
 نشانی از آن باقی نیست اما او محل برای داد و دهی خلایق با چهار مکان محاذی یکدیگر و چهار
 در وازه کلان و دارالشفای برای معالجه بیماران که همه جناس و دوا و اشیاء غذا و غیره از سرکار بوده
 و این همه عمارت از سنگ و چوب و آهک با تمام رسانیدند و ندی محل بالای دریای سیوه و نبی باغ
 که جلوه و مجسمه آخری چهارشنبه صفر هر سال حالاهم در آنجا میشود و تا چند سال پیش عمارت باغ مذکور
 بوضع ایران باقی بود و بنات گماط و عمارت کوه طور و محلی محل و حیدر محل و حسنی و حسینی محل
 و جعفری محل و حیدر محل که دیگر حیدر مندر و ه نام داشت همه برای سیر و تماشا با بوستانها و دیگر
 تیار نمودند پیش از تباری عاشورخانه بادشاهی از چند مدت در اطراف حیدر آباد هوا مخالف

و با بسیار بود گویند که بعد تیارایش و قبل آوردن تعزیه داری جناب امام حسین علیه الصلوٰة والسلام
 بالکل دفع گردید آورده اند که چون سلطان محمد قلی قطب شاه دستور خاطر داشت که آبادی بلده
 حیدرآباد بوضع آبادی مشرف و مقدس صورت پذیر شود و نهاد بجای روضه منوره جناب امام خمین
 شاه علی بن موسی رضا علیه الصلوٰة والسلام چهار منار بار تعلق داشت و در نزد بالایش مسی عبادت
 گاه معبود حقیقی در حوض آب پالیزه و در پیش در سبب طالب العلماء و وزیر آن نیز در حوض مدینه
 نواره گلدسته کلان مستور بود فیلمات در نواره که آب این خرطوم های فیلمان و درین نواره ما بوقت
 بنده گی نواره گلدسته بر می آید بخرج سارک روید و بر وایت بعضی دولت و چاه و در هزار روید
 با وراثت در آوردن تاریخ بنای چهار منار و نیز آبادی بلده مذکور حیدرآباد یا حافظ است که
 که سنه یک هزار و ششصد و نود و دو و صد و پنجاه و هشت است بجز عمارت چهار منار که شده کار
 آنگاه هر بخت بصورت و بد اسلوب گردیده بود جناب حضرت بندگان عالی جنور پر نور پادشاه
 زیاده نامرالدوله آصفیاه خلد الله ملکه و عمره و دولت از سر نو تیارایش کنانیده روح سلطان محمد قلی
 قطب شاه مرحوم منظور را مسرور و مشکور ساختند که به غای از و یاد عشرت و لذت پادشاه ماسعود خواهد بود
 و سبب جامع با اهتمام الف خان ملک امین الملک که یکی از امرای قطب شاه بود بخرج دولت روید در
 سنه یک هزار و ششصد و نود و دو و چنانچه سنه یک هزار و ششصد و نود و دو و پنجاه و هشت است اول سیاره
 میقول رنگ مرسیاه بالای رواق وسطی مسجد مقیم است و برکتی بود و از غای که بر سر است کلان
 چار کمان واقع است نام ملک امین الملک با هتمامی ایشان با بیات فارسی دیگر نیز تمزده کلک فولاد
 سلک گشته شعر جانماری در شان شهر پاری به که یکی دیده در عهد شمس نیکوئی به یکی از ان ابیات
 است که ماده تاریخ او این مصرع اخیر باشد مصرع زیبای عالی بنای خیرگویی و نیز ملک مذکور بعد تیار
 مسجد جامع و خانقاه و در سبب قریب هشتاد هزار روید در راه مبارک رمضان و در عشره محرم الحرام